

ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی در چارچوب رویکرد صفات (گزارش مطالعه کیفی)

محمدصادق شجاعی

استادیار جامعه المصطفی العالمیه و عضو پیوسته انجمن روانشناسی اسلامی

s_shojaei@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف گردآوری صفات و کشف ساختار شخصیت از منابع اسلامی، انجام شده است. برای تحقق این هدف، از بررسی منابع اسلامی (قرآن کریم، روایات و کتاب‌های اخلاق اسلامی) حدود ۲۵۰۰۰ واژه گردآوری و پس از حذف موارد تکراری، مبهم و ناظر به جنبه‌های زیستی، تکالیف عبادی و حالت‌های زودگذر یک فهرست ۱۰۳ واژه‌ای از صفات، بر پایه نظر متخصصان در منابع اسلامی تهیه شد. در مرحله بعد، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی با استفاده از دو شیوه تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا بررسی شد و در نتیجه واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی، هم‌گرا و واگرا و تک‌کانونی و چندکانونی از هم متمایز شد. نتایج این مرحله از بررسی نشان داد برخی صفات هم‌معنی و برخی تقابل معنایی دارند؛ هم‌چنین، دو صفت متقابل به لحاظ اینکه روی یک پیوستار قرار می‌گیرند، مربوط به یک حوزه معنایی هستند. سرانجام با قراردادن واژه‌های هم‌حوزه همه ۱۰۳ واژه گردآوری شده در مرحله قبل در ۱۵ حوزه واژگانی طبقه‌بندی شد. هم‌چنین،

سعی شد خصیصه‌های کانونی و پایه، از خصیصه‌های پیرامونی و روساختی در هر حوزه متمایز شود. سرانجام نتایج حاصل از مطالعه کیفی با استفاده از روش معناشناسی زبانی و همبستگی مفهومی واژه‌ها منجر به تعیین ۱۵ خصیصه یا صفت بزرگ به‌عنوان عامل‌های اصلی شخصیت در بخش مطالعه کیفی شد: طمأنینه، اعتدال، بزرگی نفس، خوش‌خُلقی، مناعت طبع، انعطاف‌پذیری، تعهد، شادکامی، فعال‌بودن، عفت، ثبات، زیرکی، فروتنی، پیوندجویی و تکلیف‌پذیری. **کلیدواژه‌ها:** شخصیت، ساختار شخصیت، صفت، رویکرد صفات، روان‌شناسی اسلامی.

مقدمه و بیان مسئله

بررسی ساختار شخصیت یکی از حوزه‌های مهم و مورد علاقه روان‌شناسان است. ساختار شخصیت به واحدهای بنیادی یا اجزای تشکیل‌دهنده شخصیت اشاره دارد (میرویلد^۱ و همکاران، ۲۰۰۸؛ میرویلد و دی فرویت، ۲۰۰۲). از نظر فروید^۲ این واحدهای بنیادی، بُن، من و فرامن، از نظر موری^۳ نیازها، از نظر راجرز^۴ خود و خودپنداره و از نظر آلپورت^۵، کتل^۶ و آیزنک^۷ صفات هستند (متیوز^۸ و همکاران، ۲۰۰۹). با وجود رویکردهای متفاوت، نظریه صفات یکی از عمده‌ترین موضع‌گیری‌های پژوهشی در

1. Mervielde.
2. De Fruyt.
3. Freud.
4. Murray.
5. Rogers.
6. Allport.
7. Cattell.
8. Eysenck.
9. Matthews.

زمینه ساختار شخصیت محسوب می‌شود (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ فریدمن^۱ و اسکوستاک^۲، ۲۰۰۹). در رویکرد صفات، فرض بر این است که صفات شخصیت به بهترین وجه در زبان طبیعی منعکس شده است و با تحلیل و بررسی این صفات می‌توان به ساختار شخصیت پی برد (گلدبرگ^۳، ۱۹۹۲؛ جان، ۱۹۹۰؛ پی بادی^۴ و دی راد، ۲۰۰۲). علاقه و تمایل به بررسی شخصیت از طریق صفات به دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. نقطه شروع برای گردآوری صفات، کلمات زبان معمولی در توصیف شخصیت بود. آلپورت و اودبرت (۱۹۳۶) تقریباً ۱۸۰۰۰ (دقیقاً ۱۷۹۵۳) کلمه توصیفی را از «فرهنگ بین‌المللی وبستر» استخراج کردند و با کنار گذاشتن واژه‌هایی که کمتر با شخصیت ارتباط داشتند، این فهرست را به ۴۵۰۰ صفت کاهش دادند (فیست^۵ و فیست، ۱۳۸۶). بعدها کتل (۱۹۹۳) با اجرای چند تحلیل عاملی روی این صفات، ۱۲ عامل شخصیتی را به دست آورد که در نهایت، بخشی از «پرسش‌نامه ۱۶ عاملی کتل» را تشکیل دادند. به اعتقاد آیزنک (۱۹۹۱) و ۱۹۸۶؛ نقل از کارور^۶ و شی‌یر، ۱۳۷۵) تنها ۳ عامل برون‌گرایی (E)، روان‌آزرده‌خویی (N) و روان‌گسستگی (P) را می‌توان عوامل اصلی شخصیت در نظر گرفت.

تحقیقات بعدی (مک‌کری^۷ و کاستا^۸، ۱۹۸۵ c، ۱۹۸۵ b، ۱۹۸۵؛ کاستا و مک‌کری، ۱۹۸۹؛ گلدبرگ، ۱۹۸۱) نشان داد که شخصیت از ۵ عامل اصلی روان‌آزرده‌خویی (N)، برون‌گرایی (E)، پذیرا بودن (O)، مقبولیت (A) و باوجدان‌بودن (C) تشکیل شده است؛ درحالی‌که تیلیجن^۹ و والر^{۱۰} (۱۹۸۷)،

1. Friedman.
2. Schustack.
3. Goldberg.
4. Peabody.
5. De Raad.
6. Feist.
7. Carver.
8. McCurry.
9. Costa.
10. Tellegen.
11. Waller.

نقل از سیمس^۱، (۲۰۰۷) با افزودن دو عامل ظرفیت مثبت (PV) و ظرفیت منفی (NV) آن‌ها را به ۷ عامل افزایش دادند. اشتون^۲ و لی^۳ (۲۰۰۲) با اضافه کردن بُعد صداقت-فروتنی و هوگان^۴ (۱۹۸۶) با تقسیم بُعد درون‌گرایی به جاه‌طلبی و مردم‌آمیزی، مدل ۶ عاملی را پیشنهاد کرده‌اند. افزون بر این، برخی دیگر از محققان (ایلیوت^۵ و تراش^۶، ۲۰۰۲؛ کارور و همکاران، ۲۰۰۰؛ بیکر^۷، ۱۹۹۹؛ دیگمن^۸، ۱۹۹۷؛ بلاک برن و همکاران، ۲۰۰۴؛ دی یونگ^۹ و همکاران، ۲۰۰۱؛ امیگو^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۰) صفات شخصیتی را به دو عامل و اخیراً به یک عامل کلی شخصیت (امیگو و همکاران، ۲۰۱۰؛ روشتون^{۱۱} و ایروینگ^{۱۲}، ۲۰۰۸) کاهش داده‌اند.

تلاش‌هایی که به منظور تعیین ساختار عاملی صفات انجام‌شده نیز بیانگر تنوع و اختلاف نظر پژوهشگران در این زمینه است. برای نمونه، فیسکه^{۱۳} (۱۹۴۹) ساختار شخصیت را با خودبیانگری مطمئن، کنترل هیجانی، هم‌نوایی، سازگاری اجتماعی و کنج‌کاوای عقلانی، بورگاتا (۱۹۴۶) با جرئت‌ورزی، هیجان‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، دلپذیر بودن و هوش، نورمن^{۱۴} (۱۹۶۹) با برون‌گرایی، پایداری هیجانی، باوجدان بودن، مقبولیت و فرهنگ و سمیس (۱۹۶۷) با برون‌گرایی،

1. Simms.
2. Ashton.
3. Lee.
4. Hogan.
5. Eliot.
6. Thrash.
7. Baker.
8. Digman.
9. Jung.
10. Amigo.
11. Rushton.
12. Irving.
13. Fiske.
14. Norman.

هیجان‌پذیری، پایداری منش، مقبولیت و فرهیختگی مشخص کرده‌اند. دیگمن و همکاران (۱۹۸۱) بر پایه یافته‌های خود از برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی، نیروی خود در برابر بی‌نظمی هیجانی، تمایل به پیشرفت، همراهی دوستانه در برابر همراهی خصمانه و عقل در ساختار عاملی صفات شخصیت نام برده‌اند. گلدبرگ (۱۹۹۰) پنج بُعد شادخویی، پایداری هیجانی، باوجدان بودن، مقبولیت و عقل را برجسته ساخته است. ساسیر^۱ و استندورف^۲ (۱۹۹۹) برون‌گرایی، مقبولیت، باوجدان بودن، پایداری هیجانی، عقل-قدرت تخیل و مک‌کری و کاستا (۱۹۸۵) برون‌گرایی، مقبولیت، باوجدان بودن، روان‌آزوده‌خویی و پذیرا بودن را در تعیین ساختار عاملی شخصیت گفته‌اند.

مرور ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که از نظر محتوای عامل‌ها نیز اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای بین پژوهشگران وجود دارد. برای نمونه، در مدل کاستا و مک‌کری (۱۹۹۲ b) گرمی، صفتی از برون‌گرایی و در مدل نورمن (۱۹۶۳) صفتی از مقبولیت است. افزون بر این، بنا بر نظر مک‌کری و کاستا (۱۹۹۲) صمیمیت در عامل برون‌گرایی جای دارد. در حالی که گلدبرگ (۱۹۹۲) و جان (۱۹۹۰) آن را با عامل شادخویی همبسته می‌دانند. علاوه بر این، تعداد صفات و ویژگی‌هایی که برای هر یک از عامل‌های اصلی شخصیت تعیین شده، یکی دیگر از دلایل ناهم‌خوانی در محتوای عامل‌ها از دیدگاه صاحب‌نظران است. برای نمونه، در مدل مک‌کری و کاستا (۱۹۹۲) برای هر یک از عامل‌ها ۶ ویژگی، در مدل گلدبرگ (۱۹۹۰) برای سه عامل شادخویی، مقبولیت و باوجدان بودن ۵ ویژگی در دو قطب مثبت و منفی و برای عامل‌های پایداری هیجانی و عقل به ترتیب ۷ و ۹ ویژگی، و در مدل ساسیر و استندورف (۱۹۹۹) برای هر یک از سه عامل برون‌گرایی، مقبولیت و باوجدان بودن چهار ویژگی و برای عامل‌های پایداری هیجانی و عقل نیز سه ویژگی در نظر گرفته شده است.

مشکل عمده دیگر در نظریه‌های صفتی شخصیت، مربوط به همبستگی و ارتباط درونی این عامل‌هاست. برای نمونه، به‌رغم تفاوت در تعداد عامل‌های شخصیتی، دو عامل برون‌گرایی و نوروزگرایی (یا پایداری هیجانی، در صورت نمره‌گذاری معکوس) تقریباً در همه مدل‌ها به‌عنوان عوامل اصلی شناسایی شده است. اما روابط درونی آن‌ها در مدل‌های مختلف بر پایه نظریه‌های شخصیتی گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد. به اعتقاد آیزنگ عامل‌های برون‌گرایی و نوروزگرایی باید

1. Saucier.
2. Ostendorf.

مستقل از یکدیگر یا دارای همبستگی بسیار ضعیفی باشد. اما در پژوهش‌هایی که بر اساس مدل ۵ عامل بزرگ انجام شده بین این دو عامل همبستگی‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آمده است (عسگری و ازخوش، ۱۳۹۰).

بدون تردید، ناهماهنگی و اختلاف در محتوا، ساختار عاملی، همبستگی درونی بین عامل‌ها و تعداد صفات شخصیتی تا حدود زیادی ناشی از این است که تعیین عامل‌ها بر اساس فهرست جامعی از صفات تهیه نشده‌اند؛ برای نمونه، گلدبرگ (۱۹۹۰) (نقل از: جان و سریواستاوا، ۱۹۹۹) تأیید می‌کند با اینکه فهرست وی نسبت به سایر فهرست‌های قبلی جامع‌تر است ولی کامل نیست. یافته‌های پانونن و جکسون^۲ (۲۰۰۰) (نقل از: بویلی^۳، ۲۰۰۸) در مورد تحلیل صفات در زبان انگلیسی نشان می‌دهد علاوه بر ۵ عاملی که ساسیر و گلدبرگ (۱۹۹۸) به دست آوردند، ده عامل دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد که شامل دین‌داری، فریب‌کاری، صداقت، تمایل جنسی، قناعت، سنتی بودن، مردانگی/ زنانگی، خودپسندی، شوخ‌طبعی و خطرکردن است.

به‌رغم اختلاف نظرهایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد به نظر می‌رسد عمده‌ترین مشکل در تعیین، تعریف و شناسایی صفات، ناشی از نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و نیز مبنا قرار ندادن منابعی است که بر اساس آن‌ها بتوان ساختار جامع‌تر و کلی‌تری از صفات‌های شخصیتی ارائه داد. برخی از صاحب‌نظران (جان، گلدبرگ و انجلیتسر، ۱۹۸۴؛ کوپر^۴ و دینر^۵، ۱۹۹۸) سعی کرده‌اند فرضیه جهانی بودن پنج عامل بزرگ شخصیت و صفات مربوط به آن‌ها را از طریق مطالعات بین‌فرهنگی اثبات کنند ولی شواهد رضایت‌بخشی به دست نیامده است.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در این زمینه، مربوط به ترجمه صفات است. در اکثر زبان‌ها، ترجمه کلمه به کلمه امکان‌پذیر نیست و حتی لغات هم‌ریشه نیز ضرورتاً به یک معنا به کار نمی‌رود (جان و سریواستاوا، ۱۹۹۹). از این رو، در یکی - دو دهه اخیر تردیدهای زیادی در مورد جهانی بودن و عمومیت داشتن نظریه‌های شخصیتی در بین نظریه‌پردازان به وجود آمده و در عین حال توجه بیشتری

1. Srivastava.
2. Jackson.
3. Boyle.
4. Cooper.
5. Denner.

به بررسی نقش فرهنگ در شکل‌گیری و تحول شخصیت شده است (پدرسن،^۱ ۱۹۹۰؛ رابرتس^۲ و هیلسون،^۳ ۱۹۹۷؛ دویری،^۴ ۲۰۰۶؛ مارکوس^۵ و کیتایاما،^۶ ۱۹۹۸؛ ویشی،^۷ ۲۰۰۴؛ تریاندیس^۸ و سوه،^۹ ۲۰۰۲). در واقع، آنچه تحقیقات جدید شخصیت را به‌عنوان یک رویکرد متمایز برجسته می‌کند، فرایند تبدیل الگوهای فرافرهنگی به الگوی بررسی شخصیت در چارچوب فرهنگی است. به دلیل رشد فزاینده پژوهش‌ها در چارچوب فرهنگی و اثبات ناکارآمدی نظریه‌های عام و جهانی در شخصیت (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۸؛ چیونگ و همکاران، ۲۰۱۱) می‌توان یکی از علل جاذبه‌ای را که روان‌شناسی اسلامی به‌طور کلی و نظریه شخصیت در فرهنگ اسلامی برای جمع‌آوری از روان‌شناسان مسلمان دارد، حدس زد. برای مثال، مشاهده می‌شود که هنگام مطالعه و داوری درباره نظریه‌های شخصیت، به‌ویژه برای کسانی که بر اساس دیدگاه اسلامی به مباحث روان‌شناسی می‌پردازند، همواره این سؤال‌ها مطرح است که آیا می‌توان با استفاده از مفاهیم و سازه‌های دینی به مطالعه شخصیت پرداخت؟ آیا این مفاهیم و سازه‌ها به‌گونه تجربی و با معیارهای پذیرفته‌شده علمی قابل اندازه‌گیری هستند؟ و آیا چارچوبی برای سامان‌دهی اطلاعات موجود در منابع دینی (مفاهیم، واژه‌ها و کلمات ناظر به ویژگی‌های انسان) به منظور تعیین ساختار شخصیت و یافتن وجوه اشتراک و افتراق آن با نظریه‌های روان‌شناختی وجود دارد؟

این مطالعه بخشی از پژوهش اصلی درباره توسعه یک آزمون شخصیتی بر پایه منابع اسلامی بوده است و با هدف دستیابی به الگوی مفهومی ساختار شخصیت بر پایه منابع اسلامی انجام شده است.

1. Pedersen.
2. Roberts.
3. Hilson.
4. Dwairy.
5. Marcus.
6. Kitayama.
7. Oishi.
8. Triandis.
9. Suh.

روش پژوهش

گردآوری توصیف‌گرها؛ برای دستیابی به یک فهرست جامع از صفات شخصیت، واژه‌ها و مفاهیم توصیف‌کننده انسان از متون و منابع اسلامی گردآوری شد که عبارت‌اند از: ۱. قرآن کریم؛ ۲. کتاب‌های معتبر روایی شیعه از جمله اصول کافی (کلینی، ۱۳۸۵)، بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق)، مستدرک الوسائل (طبرسی، ۱۳۶۳)، تحف العقول (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق)، میزان‌الحکمه (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۹)؛ ۳. مهم‌ترین کتاب‌های روایی اهل سنت شامل صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱ ق)، مسند ابن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۲ ق)؛ ۴. کتاب‌های اخلاقی شامل جامع السعادات (نراقی، ۱۳۸۳)، معراج السعاده (نراقی، ۱۳۸۱)، اخلاق ناصری (طوسی، ۱۳۶۹)، احیاء علوم‌الدین (غزالی، ۱۴۱۴ ق)، الحقائق فی محاسن الاخلاق (فیض کاشانی، ۱۳۸۳).

گردآوری با استفاده از روش‌های زیر صورت گرفت:

۱. بررسی ساختار صفتی کلمات؛ یکی از روش‌های اصلی استفاده‌شده، توجه به ساختار صفتی کلمات بود. در زبان عربی (مظفر، ۱۴۲۸ ق) ساختار اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، افعال تفضیل و صیغه مبالغه تا حدود زیادی ویژگی‌های ناظر به صفات شخصیتی را نشان می‌دهد؛ برای مثال، صابر، قنوع، کذاب و بخیل ساختارهایی هستند که صفت صبر، قناعت، بُخل و کذب از آن‌ها استنباط می‌شود. بخش عمده صفات از همین طریق به دست آمد. اما برای حصول اطمینان بیشتر درباره جامعیت مفاهیم گردآوری‌شده از روش‌های دیگری نیز استفاده شد.

۲. بررسی حوزه معنایی کلمات؛ گاهی در خود متن (آیه، روایت، متن) هیچ واژه‌ای با ساختار صفتی وجود ندارد ولی با توجه به حوزه معنایی کلمات، صفات شخصیتی از آن‌ها فهمیده می‌شود. برای مثال، در عبارت «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»؛ به یقین انسان طغیان می‌کند» (علق: ۶). هیچ واژه‌ای با ساختار صفتی وجود ندارد ولی کلمه «لیطغی» این قابلیت را دارد که صفت طغیانگری از آن استنباط شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۵۵۰؛ نجفی، ۱۳۹۸ ق: ج ۷، ص ۹۴).

۳. در نظر گرفتن بافت و پیوستگی جملات؛ بافت و پیوستگی جملات یک سازوکار زبانی است که به واسطه آن اجزای یک ساختار نحوی یا یک متن مفروض می‌تواند به یکدیگر متصل شده و روی هم‌رفته یک صفت از آن فهمیده شود (ایزوتسو،^۱ ۱۳۷۸). برای مثال، علی^(ع) (نقل از: ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۰) در توصیف متّقین این تعابیر را به کار برده است: «غَضُوا ابصارهم

1. Izutsu.

عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ از آنچه خداوند حرام کرده، چشم پوشیدند»؛ «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم؛ خداوند در نظر آن‌ها بزرگ گردیده و غیر او در نظر آنان کوچک آمده است»؛ «قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه؛ دل‌هایشان اندوهگین و مردم از دست آن‌ها ایمن هستند». هر یک از این جملات به ترتیب می‌تواند ناظر به صفت‌های خویشتن‌داری، خدامحوری، آزارنرساندن به دیگران باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸). علی^(ع) (نقل از: فاضلی، ۱۳۸۶) در خطبه متقین به ۱۱۰ صفت شخصیتی اشاره کرده که بیشتر با همین ساختار بیان شده است.

۴. توجه به مضمون و محتوای عبارت‌ها؛ گاهی حتی بدون آنکه ریشه کلمه‌ای در خود عبارت به کار رفته باشد، از مضمون و محتوای یک یا چند آیه و روایت می‌توان به یک صفت دست یافت. مانند این آیه: «وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ (اسراء: ۳۷) که اشاره به صفت غرور و تکبر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ص ۵۴). البته استنباط صفات برحسب مضمون و محتوای عبارت‌ها، در عین حالی که می‌تواند مفید باشد، تا اندازه‌ای پیچیده و وابسته به فهم شخصی پژوهشگر است.

حذف موارد تکراری و نامربوط؛ در این مرحله به منظور خالص و یکپارچه‌سازی و طبقه‌بندی داده‌های گردآوری‌شده، ابتدا واژه‌ها و توصیف‌گرهایی که عیناً تکرار شده بود یا کمتر با جنبه‌های شخصیتی ارتباط داشت از فهرست حذف گردید؛ مانند: واژه‌های ناظر به ویژگی‌های زیستی - فیزیکی (صحیح، سقیم، قوی، ضعیف، طویل، قصیر)، حالت‌ها و ویژگی‌های زودگذر (وحشت، سهو، ضحک، عطش)، اعمال و تکالیف عبادی (صائم، مفطر، مصلی)، رفتارهای عینی و مشاهده‌پذیر (اکل، شرب، جلوس، قیام، قعود، تکلم، بیع، اشتراء). ملاک حذف و گزینش واژه‌ها تعریف نظری از صفت با توجه به سه ویژگی «دوام و پایداری نسبی»، «ایفای نقش علی برای رفتار» و «خصوصیت درون‌فردی» بود.

بررسی روایی محتوایی؛ به منظور بررسی روایی محتوا، واژه‌های گردآوری‌شده در اختیار سه متخصص حوزوی آشنا با علم روان‌شناسی قرار گرفت تا «میزان معرف‌بودن» و «توصیف‌کنندگی» اصطلاحات و واژه‌های گردآوری‌شده برای شخصیت را داوری کنند. انتخاب واژه‌ها بر اساس توافق نظر داوران (سه نفر) و تأیید اینکه بیشترین ارتباط را با صفات شخصیتی دارند، صورت گرفته است. تعریف کاربردی مفاهیم؛ در این مرحله، نخست برای هرکدام از واژه‌های عربی گردآوری‌شده، معادل‌های فارسی از فرهنگ‌های لغت استخراج و در قالب یک کلمه توصیفی در کنار آن‌ها نوشته شد. سپس شرح کوتاهی به‌عنوان تعریف کاربردی برای هر واژه ارائه شد و در اختیار سه متخصص حوزوی قرار گرفت تا درباره مطابقت برابرنهادهای فارسی و تعریف واژه‌ها

داوری کنند. در ضمن، از آن‌ها خواسته شد در مورد واژه‌هایی که معانی مختلف و کاربردهای متفاوت دارند، معنایی را ملاک قرار دهند که بیشتر با جنبه‌های شخصیت مرتبط هستند. پس از اعمال نظر داوران، واژه‌های گردآوری و تعریف شده مجدداً در اختیار هفت نفر از کارشناسان علوم حوزوی و روان‌شناسی قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا در مورد میزان ارتباط هر واژه با صفات شخصیتی در یک مقیاس مرتب‌شده از صفر تا پنج دوری کنند. پس از گردآوری و تحلیل نظر داوران، صفت‌هایی که میانه آن‌ها پنج بود، به عنوان صفات شخصیتی انتخاب شدند.

تحلیل کیفی واژه‌ها؛ در این مرحله، فهرست به دست آمده از مرحله قبل با استفاده از روش معناشناسی زبانی و در چارچوب آموزه‌ها و متون دینی تحلیل و بررسی شد. دورا هر برد اصلی در این مرحله استفاده از «تحلیل مؤلفه‌ای» و «معنی‌شناسی ساخت‌گرا» بود. در تحلیل مؤلفه‌ای، واژه‌ها بر حسب مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن‌ها بررسی شدند. سپس با استفاده از معنی‌شناسی ساخت‌گرا، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی،^۱ هم‌معنایی،^۲ و تقابلی معنایی^۳ بررسی شد. به کمک این سه راهبرد، واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی و همگرا و واگرا از هم متمایز شدند.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش دستیابی به یک فهرست جامع از صفات شخصیت و تعیین ساختار نظری آن‌ها بود، ابتدا واژه‌ها و مفاهیم توصیف‌کننده انسان از منابع معتبر اسلامی (قرآن، روایات و اخلاق اسلامی) گردآوری شد که نتیجه آن بالغ بر حدود ۲۵۰۰۰ واژه بود. سپس به منظور یکپارچه‌سازی و طبقه‌بندی داده‌های گردآوری شده واژه‌هایی که تکراری و با جنبه‌های شخصیت ارتباط کمتری داشتند از مجموعه کنار گذاشته شد و در نتیجه، حدود ۸۰۰۰ واژه توصیفی باقی ماند. در واری‌های بعدی صفات و واژه‌هایی که از نظر محتوایی تکراری بودند نیز کنار گذاشته شد. زیرا هنگام استخراج صفات علاوه بر بررسی ساختار صفتی کلمات، از سه روش دیگر (بررسی حوزه معنایی کلمات، در نظر گرفتن بافت و پیوستگی جملات و توجه به مضمون و محتوای عبارات) نیز برای گردآوری صفات استفاده شده بود تا اطمینان بیشتری برای گردآوری حاصل شود. برای مثال، عبارت‌های «غَضُّوا ابصارهم عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» و «انَّ الْإِنْسَانَ لِرِيطْعَى»

1. Hyponymy.
2. synonymy.
3. semantic opposition.

به ترتیب برای استخراج صفت‌های خویشتن‌داری و طغیانگری در نظر گرفته شده بود، ولی با وجود کلمه تقوا و طغی در فهرست، دیگر نیازی به آن‌ها نبود.

در مرحله بعد، موارد تکراریِ واژه‌هایی که از نظر ریشه واژگانی یکی بودند مانند کبر، استکبار، مستکبر، تقوا و متقی، کنار گذاشته شد. با حذف این موارد و واری‌های بیشتر در محورهای قبلی، حدود ۸۷۹ واژه به‌عنوان توصیف‌کننده‌های شخصیت باقی ماند. پس از آن واژه‌های گردآوری شده در اختیار سه نفر از متخصصان حوزوی آگاه در زمینه روان‌شناسی قرار گرفت تا درباره میزان معرف‌بودن و توصیف‌کنندگی واژه‌ها برای شخصیت‌دوری کنند. نتایج نشان داد که ۳۸۰ واژه به‌عنوان توصیف‌کننده (صفت شخصیتی) قابل بررسی است.

سپس معادل فارسی واژه‌های تأییدشده در مرحله قبل، از فرهنگ‌های لغت استخراج شد و با شرح کوتاهی به‌عنوان تعریف کاربردی هر واژه در اختیار سه متخصص حوزوی قرار گرفت تا درباره مطابقت برابر نهاده‌های فارسی و تعریف واژه‌ها اظهار نظر کنند. پس از اِعمال نظر داوران، واژه‌های گردآوری شده در اختیار سه متخصص علوم حوزوی و روان‌شناسی قرار گرفت تا میزان معرف‌بودن هر واژه را به‌عنوان صفت در یک مقیاس شش درجه‌ای از صفر تا پنج، درجه‌بندی کنند. نتایج حاصل از درجه‌بندی داوران در این مرحله، ۱۰۳ واژه توصیفی را به دست داد.

در مرحله بعد، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابلی معنایی با استفاده از دوشیوه تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا بررسی شد و در نتیجه واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی، هم‌گرا و واگرا و تک‌کانونی و چندکانونی از هم متمایز شد. پس از مشخص شدن حوزه‌های واژگانی و قلمروی کارکرد صفات، سعی شد تا خصیصه‌های کانونی و پایه از خصیصه‌های پیرامونی و روساختی در هر حوزه متمایز شود. خصیصه کانونی به صفتی گفته می‌شود که تحمّل بار معنایی دیگر واژه‌های مربوط به آن حوزه را داشته باشد؛ برای مثال، از بین واژه‌های متهوّر، ذکی، ظریف، عاقل، فطن، فهیم، کیس، متمعّق، معتوّر و ورع که در یک حوزه واژگانی قرار می‌گیرند، عاقل و ریشه آن عقل، جامعیت و محوریت خاصی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰).

برای دستیابی به ساختار معنایی و عاملی صفت‌ها و نیز تعیین الگوی نظری برای آن‌ها از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در این مرحله و بر پایه روش‌های به‌کاررفته در مطالعه کیفی، ساختار مفهومی صفت‌های گردآوری شده بررسی شد و در نتیجه ۱۵ حوزه معنایی از هم متمایز شد. شایان ذکر است که هر حوزه معنایی با دو قطب مثبت و منفی در نظر گرفته شده است و هر کدام از قطب‌ها چهار جنبه یا رویه دارد. هم‌چنین، با در نظر گرفتن

صفت‌های کانونی در هر حوزه معنایی، سرانجام ۱۵ خصیصه یا صفت بزرگ (عامل شخصیتی) که به نظر می‌رسد ساختار شخصیت را تشکیل می‌دهد، در این پژوهش به دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری

رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی، انسان‌گرایی و صفات، الگوهای نظری متفاوتی درباره ساختار شخصیت ارائه کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، توجه زیادی به رویکرد صفات به‌عنوان یک حوزه مهم در مطالعه شخصیت معطوف شده است (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ مک کری و کاستا، ۲۰۰۳). با وجود این، به دلیل مشکلات ناشی از جامعیت و جهان‌شمولی عامل‌های شخصیت در رویکرد صفات، برخی پژوهشگران (بویلی، ۲۰۰۸؛ تریان‌دیس و سوه، ۲۰۰۲) به ضرورت اصلاح و بازنگری رویکرد صفت و استفاده از منابع دینی (عبدالعال، ۲۰۰۷؛ بستانی، ۱۹۹۸؛ عمار، ۲۰۰۹؛ عشماوی، ۲۰۰۴) در این زمینه تأکید کرده‌اند. این پژوهش در چارچوب رویکرد صفات و با هدف بررسی ساختار شخصیت در منابع اسلامی انجام شده است. نام‌گذاری عامل‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش و صفات مربوطه به حوزه‌های معنایی عامل‌ها بسیار مهم است. از این‌رو، در ادامه به بحث درباره عامل‌های به‌دست‌آمده و صفات مربوطه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

عامل اول: طمأنینه

حوزه معنایی اول به «آرامش روانی» مربوط می‌شود که در آیات و روایات با واژه «طمأنینه» بیان شده است. طمأنینه در قرآن (یوسف: ۱۱؛ فجر: ۸؛ رعد: ۲۸) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲۴، ص ۲۸۶؛ ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ ج ۶۴، ص ۳۰۳؛ ج ۶۶، ص ۲؛ ج ۶۸، ص ۱۹۰، ۳۴۰ و ۳۴۲) برای اشاره به حالت کلی احساس خوب داشتن و فقدان نگرانی، دلواپسی، اضطراب و آشفتگی ذهنی در فرد به کار رفته است. علاوه بر طمأنینه واژه‌های دیگری نیز مانند سکینه، سکون، امان، امن، ایمان، دعه، رجاء (در جنبه مثبت)، خوف، خشیت، احتراس، فرع، قلیق، رعب، رهبه، رجفه، و جل و اضطراب (در جنبه منفی) با آرامش در ارتباط است. بر اساس یافته‌های این پژوهش طمأنینه در قطب مثبت شامل ایمنی، خوش‌بینی، آرمیدگی، فلسفه و معنای زندگی و در قطب منفی شامل تهدید، بدبینی، اضطراب، پوچی و سرگشتگی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی طمانینه

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
احساس ایمنی، وجود افراد دیگر و به‌طور کلی جهان را تهدیدی برای خود نمی‌داند، اعتقاد به نظام عادلانه جهان، دل‌بستگی ایمن به خدا؛	ایمنی
امیدوار، مایل به پذیرش جنبه‌های مثبت امور، خوش‌بین به آینده، امیدوار به رحمت الهی؛	خوش‌بینی
دارای آرامش درونی پایدار، در حالت ریلکس بودن، احساس راحتی و آسایش، فقدان ترس، نداشتن اضطراب و نگرانی، مسئله یا موضوع نگران‌کننده‌ای در زندگی خود احساس نمی‌کند؛	آرمیدگی
درک هویت خویشتن، آگاهی درباره فلسفه زندگی، اطمینان به اینکه راه و مسیر درستی را در زندگی خود انتخاب کرده است، اعتقاد به اینکه زندگی با مرگ به پایان نمی‌رسد، اطمینان خاطر و نترسیدن و نگران‌نشدن از مرگ (یقین).	فلسفه و معنای زندگی
قطب منفی	
احساس ناامنی، احساس می‌کند هر لحظه ممکن است اتفاق بدی بیفتد، خود را در معرض تهدید می‌داند؛	تهدید
م‌ایوس، ناامید، همیشه جنبه‌های منفی قضایا را در نظر می‌گیرد، با بدگمانی و سوءظن به مسائل و امور زندگی نگاه می‌کند، بدبین به آینده، ناامید از رحمت الهی؛	بدبینی
نگران، دل‌واپس، بی‌قرار، تنیده، مضطرب، احساس سردرگمی، آثار اضطراب در رفتار به‌صورت بی‌نظمی، بی‌خوابی، بی‌قراری و در ذهن به‌صورت درگیری ذهنی، ابهام، شک و تردید، ناتوانی در تمرکز ظاهر می‌شود، انتظار رویداد ناخوشایند در آینده که معمولاً علت آن برای فرد ناشناخته است، ترس از مرگ به خاطر جدایی از مال دنیا و دوستان (اضطراب جدایی)؛	اضطراب
احساس اینکه زندگی پوچ و بی‌معنی است، ناتوان در یافتن پاسخ به سؤال‌های اساسی زندگی مانند اینکه از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت، از خودبیگانگی، بحران هویت، دچار شک و تردید درباره موضوعات اساسی زندگی، فکر آشفته و پریشان، سرگشته، متحیر، سردرگم، گمراه.	پوچی و سرگشتگی

عامل دوم: اعتدال

حوزه معنایی دوم به «اعتدال و میانه‌روی» مربوط می‌شود. این محور عمدتاً بر پایه تحلیل و بررسی واژه‌های قصد، اقتصاد، عدل، وسط و انصاف که به نحوی همه بر حالت میانه دلالت دارند،

مفهوم‌سازی شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد واژه کلیدی در این محور قصد و اقتصاد است. راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص ۶۴۰) قصد را به اعتدال و میانه‌روی تعریف کرده است. در قرآن (نساء: ۴۳) نیز قصد به همین معنی به کار رفته است. این ویژگی وقتی به‌عنوان صفت شخصیتی به کار می‌رود یعنی صرفه‌جویی، دوری از افراط و تفریط در کارها و تعادل از نظر روحی و روانی مورد نظر است. نقطه مقابل این ویژگی، خروج از حد میانه است؛ به گونه‌ای که هرگاه این خروج در جهت پیشی [اقدام] و بیش از اندازه باشد، افراط و اگر در جانب کاستی و کوتاهی باشد تفریط گفته می‌شود (جرجانی، ۱۴۲۴ ق: ص ۳۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص ۵۹۸). در مقابل، بخل، خست، ظلم، اجحاف، جور، بغی، تعدی، تجاوز، اسراف، تبذیر، غلو، افراط، تفریط، طغیان، عتو، افتراء و عصبیت برخی واژه‌هایی هستند که برای اشاره به خروج از حالت میانه به کار می‌روند. بر اساس یافته‌های این پژوهش اعتدال در قطب مثبت شامل صرفه‌جویی (حُسن تقدیر)، میانه‌روی، عدالت‌گرایی، تعادل روانی و در قطب منفی شامل ولخرجی (اسراف و تبذیر)، افراط و تفریط، بخل‌ورزی و آشفتگی روانی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی اعتدال

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
صرفه‌جویی، استفاده بهینه از امکانات (آب، برق، گاز، تلفن و...)، تناسب هزینه‌ها با سطح درآمد و وضعیت زندگی؛ اندازه‌نگه‌داشتن، پرهیز از هزینه‌های بی‌مورد و بیش از اندازه، اهل حساب و کتاب بودن و داشتن کنترل بر مسائل و موضوعات مالی؛	حُسن تقدیر
پرهیز از افراط و تفریط، میانه‌روی در ابعاد مختلف زندگی (عبادت، گرایش‌های دنیا و آخرت، انفاق، ارضای نیازها، دخل و خرج، غم و شادی، خوف و رجاء)، ساده‌زیستی، مشی اجتماعی همگرا با دیگران؛	میانه‌روی
حقوق خود و دیگران را به یک اندازه در نظر گرفتن، چیزی را که برای خود می‌پسندد برای دیگران هم بپسندد، اخذ و اعطاء در معاملات بر وجه اعتدال (حسن شرکت)، داشتن نوعی نگرش اجتماعی که از حقوق و مزایای برابر برای افراد و اقلیت‌های مختلف طرفداری می‌کند؛	عدالت اجتماعی

تعادل روانی	تعادل حالات خلقی، هماهنگی ظاهر و باطن و گفتار و رفتار، توحید یافتگی و رشد شخصیت.
قطب منفی	
ولخرجی	اسراف، زیاده‌روی در مصارف و هزینه‌های زندگی (خرید اسباب و اثاثیه، آب، برق، گاز، تلفن و...)، نداشتن کنترل بر روی موضوعات مربوط به امور مالی، گرایش به هزینه‌های بی‌مورد یا بیش از اندازه، اهل بریز و پاش بودن، دست‌ودل بازی افراطی (تبذیر)
افراط و تفریط	گرایش به افراط یا تفریط مانند دنیاگرایی افراطی یا ترک دنیا، رعایت نکردن حد میانه در ابعاد مختلف زندگی (عبادت، دخل و خرج، روابط اجتماعی)، زیر پا گذاشتن حقوق خود، دیگران و خدا که اصطلاحاً به آن ظلم گفته می‌شود، غلو؛
بخل و ورزی	گرایش افراطی به احتکار و پس‌انداز کردن پول و امکانات، تعصب و ورزی، سخت‌گیری در مصارف و هزینه‌های زندگی (خود، خانواده و زیردستان)، اجتناب از رفتارهای یاری‌گرانه در مقابل دیگران، خسیس بودن، گذشت نداشتن در مسائل و امور مالی؛
آشفته‌گی روانی	نداشتن تعادل روانی، ناهماهنگی گفتار و رفتار، ذهن به‌هم‌ریخته، نداشتن نظم فکری.

عامل سوم: بزرگی نفس

یکی دیگر از حوزه‌های معنایی «بزرگی نفس» [کِبَرِ نَفْس] است. از نظر طوسی (۱۳۶۹: ص ۱۱۳)، قمی (۱۳۸۹: ص ۷۴) و نراقی (۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۹۶) بزرگی نفس ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد امور ناخوشایند را تحمل کنند. طباطبایی (۱۳۸۹: ص ۱۴۶) بزرگی نفس را به جرئت‌ورزی، شهامت، شجاعت، استواری دل و توانایی تحمل سختی‌ها و مشکلات تعریف کرده است. برخی مؤلفان (غزالی، ۱۳۷۶؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۹) شجاعت را مفهوم محوری در نظر گرفته و بزرگی نفس را یکی از صفات مربوط به آن برشمرده‌اند. در عین حال، ادبیات پژوهشی حاکی از آن است که بزرگی نفس نسبت به شجاعت، مفهوم محوری است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۰۷). بلندهمت، نجدت، غیرت، حمیت (در جنبه مثبت)، صِغَرِ نَفْس، ذلت، مهانت، کیول، فاتک، جبان، خائف، هائب و متوانی (در جنبه منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش بزرگی نفس در قطب مثبت شامل شهامت، شجاعت، بلندهمت، غیرتمندی و در قطب منفی شامل ضعف و رخوت، ترسوئی، پست‌همتی و بی‌غیرتی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی بزرگی نفس

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
باشهامت، جسور، باجرئت، بدون ترس و دودلی به کاری که احتمال خطر در آن هست اقدام می‌کند، زک، دارای صراحت لهجه، کسی که با قاطعیت نظرش را می‌گوید یا کاری را انجام می‌دهد، دوری از مسامحه‌کاری؛	شهامت
دلیری، برخورد و اقدام سنجیده (مطابق حکم عقل و شرع رفتارکردن)، از خودگذشتگی، تن‌ندادن به ذلت، حق خود را می‌گیرد بدون اینکه به حقوق دیگران تجاوز کند، سخاوتمندی، بردباری، خردمندی، خودکنترلی و غلبه بر هوای نفس؛	شجاعت
داشتن هدف عالی در زندگی و تلاش برای رسیدن به آن، پشتکار قوی در راه رسیدن به خواسته‌ها و اهداف؛ بلندنظری، سعه صدر، آینده‌نگری، سعی می‌کند هر روز بهتر از روز قبل باشد؛	بلندهمتی
تعصب مثبت، حساسیت‌داشتن به ناموس، دین، کشور، آبرو و حمایت‌کردن از آن‌ها، (حساسیت هیجانی بالا).	غیرتمندی
قطب منفی	
عاجز، ناتوان، ضعیف (ضعف نفس)، دارای قدرت روحی و روانی پایین، نداشتن توانایی انجام کارها، ناتوانی در مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات، کودنی، گندذهنی (بلادت و غباوت)، ضعف تجزیه و تحلیل و قدرت استدلال، ناتوانی در تصمیم‌گیری؛	ضعف و رخوت
بی‌جرتی، بزدلی، بیم‌داشتن، فرارکردن از دشمن، تن‌دادن به ذلت و خواری، ناپردباری، ناتوانی در کنترل تکانه، نداشتن روحیه ایثار و فداکاری؛	ترسویی
دل‌مشغولی به کارها و موضوعات معمولی، اهداف سطح پایین، مشغول‌شدن به کارهای بی‌ارزش، فقدان عزت‌نفس، پذیرش ذلت و خواری، سطحی‌نگری، مبتلاشدن به روزمرگی، پایین‌بودن انگیزه پیشرفت؛	پست‌همتی

بی غیرتی	بی تفاوتی نسبت به دین، ناموس، کشور و آبروی خود و خانواده (دیوث، بی غیرت)، بی تفاوتی به ارزش‌های اخلاقی، نداشتن درک و احساس دینی و مذهبی (حساسیت هیجانی پایین)
----------	---

عامل چهارم: خوش خلقی

حوزه معنایی چهارم به صفات بین فردی مربوط می‌شود. عنوان جامعی که معمولاً در آموزه‌های دینی (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱۲، ص ۱۴۸) در این زمینه به کار رفته، «حُسن خلق» (خوش خلقی) است.

بر حسب یک تعریف، حُسن خلق عبارت است از ویژگی‌ها و خصوصیتاتی که افراد را به حسن معاشرت با مردم توأم با گشاده‌رویی، خوش رفتاری و مدارا وامی‌دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲۷۱). روایتی از امام صادق^(ع) (به نقل از: کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ص ۱۰۳) نیز بر این تعریف دلالت دارد. حضرت در پاسخ به این سؤال که حسن خلق چیست؟ فرمود: «تَلین جناحک و تطیب کلامک و تلقی اخاک بشیر حسن؛ حسن خلق این است که نرم خو و مهربان باشی، گفتارت پاکیزه و مؤدبانه باشد و با برادرت با خوشرویی برخورد کنی».

گاهی حسن خلق به معنای گسترده‌تری به کار رفته است و همه صفات‌های پسندیده چه فردی و چه بین فردی را شامل می‌شود. در این کاربرد، حسن خلق مترادف و هم‌معنی با مکارم اخلاق در نظر گرفته شده است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶). آنچه در اینجا مورد نظر است، معنای اول حسن خلق است. طبق این معنی، حسن خلق در قطب مثبت شامل روابط دوستانه، خیرخواهی، نرم‌خویی و گشودگی، و در قطب منفی شامل روابط خصمانه، گزند و آسیب، تندخویی و گرفتگی روانی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی خوش خلقی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
روابط صمیمانه، عشق و محبت، مهرورزی، همدردی، عطفوت، اخوت؛	روابط دوستانه
احسان، نیکوکاری، مفیدبودن از نظر اجتماعی، خیرخواهی (نصح)، خدمت‌رسانی به دیگران، رفع مشکلات و گرفتاری مردم، اصلاح و امر به معروف، نوع‌دوستی، همکاری و یاری‌رسانی، حمایت از نیازمندان و اطعام و اکرام آن‌ها؛	خیرخواهی

نرم‌خویی	مدارا، برخورد نرم و ملاحظت‌آمیز (دماثت)، با گرمی برخورد کردن؛
گشودگی	گشاده‌رویی، خوش‌خلقی، اهل خوش‌وبش، خوش‌برخورد بودن، شوخ‌طبعی، خنده‌رویی، مزاح، خودمانی برخورد کردن، گشاده‌دستی، شرح صدر، انتقادپذیری.
قطب منفی	
روابط خصمانه	ستیزه‌جویی، نزاع، دشمنی و عداوت، کینه‌توزی، حسادت، عیب‌جویی از دیگران، بدخواهی فحش و ناسزاگویی، غیبت، سخن‌چینی، شماتت و توهین و تحقیر دیگران؛
گزند و آسیب	بدخواهی در مورد دیگران، افکار پلید، ویرانگری، شرارت، قتل نفس محترمه، به‌هم‌زدن نظم اجتماعی، ستمگری، غضب، تعدی و تجاوز، آزار و اذیت دیگران و ضرر وارد کردن به آن‌ها؛
تندخویی	تندخویی، خشونت، نداشتن انعطاف و ترحم (غلیظ‌القلب)، برخورد سخت‌گیرانه (عنف)، درشتی (فظ)، سرد بودن، سنگدلی؛
گرفتگی روانی	گرفته، اخمو (عبوس)، غمگین، بدخلق (شکس)، ترشرو، مقرراتی، خشک، اهل تکلف بودن در روابط میان‌فردی (کزازه)، بخیل، خسیس، خوددار، خودداری از سلام کردن به دیگران.

عامل پنجم: مناعت طبع

این حوزه به «مناعت طبع» مربوط می‌شود. مناعت در لغت به قوت و استواری، استحکام، بلندنظری، طبع عالی داشتن، بزرگ‌منشی (معین، ۱۳۸۷: ص ۱۰۳۹) و در اخلاق اسلامی احساس بی‌نیازی (ورام، ۱۳۶۹) و عزت‌نفس (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲) تعریف شده است. هم‌چنین، کرامت، قناعت، شرافت، نجابت، عزت، حریت (در جنبه مثبت)، حقارت، ذلت، طمع، لثامت و غرور (در جنبه منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد.

با توجه به تحلیل و بررسی این گروه از واژه‌ها مناعت طبع در قطب مثبت شامل کرامت نفس، احساس بی‌نیازی، نجابت و شایستگی و آزادگی، و در قطب منفی شامل حقارت نفس، وابستگی به دیگران، فرومایگی و فریفتگی نفس می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی مناعت طبع

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
احساس خودارزشمندی، احترام به خود، احساس خودکارآمدی و مفیدبودن، کرامت نفس، غلبه بر هوای نفسانی، نفوذناپذیری و سر تسلیم فرودنیاوردن در برابر غیر خدا؛	کرامت نفس
احساس بی‌نیازی از دیگران غیر از خدا، وابسته‌نبودن به دیگران، قناعت، متکی بودن به خویشتن، راضی، کم‌توقع، به آنچه در اختیار دارد اکتفا می‌کند ولی از کسی طلب نمی‌کند؛	احساس بی‌نیازی
شریف، ارجمند، مورداحترام، بلندمرتبه، لایق، جوانمرد، نجیب، با اصل و نسب، دارای خصلت‌های برجسته، اخلاقی بودن و به آن معروف شدن؛	نجات و شایستگی
از تعلقات دنیوی آزادبودن و دل‌بستگی نداشتن به پول، مقام، ثروت و دیگر مظاهر دنیوی (حریت)، رهاکردن از بند شهوات؛ داشتن روحیه استقلال، مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری و تن‌ندادن به ذلت و خواری.	آزادگی
قطب منفی	
احساس منفی به خود داشتن، خودتحقیرگری، نارزنده‌سازی، عزت‌نفس پایین، خودکم‌بینی، نارضایتی از ویژگی‌های جسمی و توانایی‌ها و مهارت‌ها، تحت تأثیر دیگران قرارگرفتن، فرهنگ‌پذیری، سلطه‌پذیری؛	حقارت نفس
اعتمادبه‌نفس پایین، دست‌نیاز به این و آن دراز کردن، بار دوش دیگران بودن، بی‌لیاقتی، طمع‌ورزی، چشم‌دوختن به مال و اموال دیگران، اهمیت‌دادن به نظرات و قضاوت‌های دیگران؛	وابستگی به دیگران
پست، فرومایه (لنات)، کسی که برای رسیدن به خواسته‌هایش از هیچ تباهی و بدکاری کوتاهی نمی‌کند، رذالت، به هر کار غیراخلاقی تن‌دادن یا آمادگی انجام آن؛	فرومایگی
غافل، فریفته، فریب‌خوردن از نفس (الاعتزاز بالنفس)، پیروی از هوای نفس، فریب دنیا را خوردن، دل‌بستگی به دنیا (پول مقام، ثروت و دیگر مظاهر دنیوی)، بندگی هوای نفس (من اتخذ الهه هواه).	فریفتگی نفس

عامل ششم: انعطاف‌پذیری

این حوزه به «انعطاف‌پذیری» مربوط می‌شود که بر اساس واژه‌های توافق، ملائمت، لینت، تآلف، عفو، صفح، رضایت، متابعت، تصدیق (در جنبه مثبت)، تعارض، مخالفت، تضاد، عداوت، معاندت، فظ، لجاجت، طرد، انکار، انتقام و مجادله (در جنبه منفی) مفهوم‌سازی شده است. بر اساس نتایج به‌دست آمده از تحلیل و بررسی این گروه از واژه‌ها، انعطاف‌پذیری در آموزه‌های اسلامی به توانایی سازگاری و هماهنگی با افراد، محیط و شرایط زندگی به‌طور کلی اشاره دارد. بر پایه این تعریف، انعطاف‌پذیری در قطب مثبت شامل آسان‌گیری، گذشت، سازگاری اجتماعی، پذیرش و تسلیم، و در قطب منفی شامل سخت‌گیری، رفتارهای تلافی‌جویانه، ناسازگاری اجتماعی و طرد و انکار می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی انعطاف‌پذیری

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
اهل مدارا، با نرمی و مهربانی رفتارکردن، بردباری و تحمل آزار دیگران، در داد و ستد به طرف مقابل مهلت می‌دهد، اهل تکلف‌نبودن (سعی می‌کند خود و دیگران را به زحمت نیندازد)، زندگی را سخت نمی‌گیرد	آسان‌گیری
از خطا جرم یا گناه کسی درگذشتن، عذرپذیری، دادن فرصت جبران به کسی که مرتکب اشتباهی شده است، چشم‌پوشی و نادیده‌گرفتن خطای دیگران (گاهی کاستی و عیبی را در کسی می‌بیند اما به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا از آن بی‌خبر است)؛	عفو و گذشت
گرایش به همراهی و همکاری با دیگران، توافق، توانایی کنارآمدن با شرایط جدید و افراد بداخلاق، پذیرش و رأی اکثریت و پافشاری نکردن بر نظر شخصی، مسالمت‌جویی در روابط و تعامل اجتماعی، صلح و دوستی، سعی می‌کند برای حفظ مصالح خود را با دیگران سازگار کند؛	سازگاری اجتماعی
پذیرش شرایط زندگی و شکایت و اعتراض نکردن در برابر مقدرات، پذیرش حقیقت و مقاومت نکردن در برابر آن (تصدیق)، تسلیم‌بودن.	پذیرش و تسلیم
قطب منفی	

مقرراتی بودن، سخت‌گرفتن امور بر خود و دیگران، رفتار با خشونت (خرق، عنف، مکاشفه)، تکلف (خود و دیگران را به تکلف می‌اندازد)؛	سخت‌گیری
سعی می‌کند آزار، اذیت و رفتار بد دیگران را تلافی کند، کینه‌جویی، حسادت، رفتار متقابل و تلافی جویانه از خود نشان دادن، بدی را به بدی پاسخ گفتن؛	رفتارهای تلافی جویانه
رقابت‌جو، انعطاف‌ناپذیر، یک‌دنده، کله‌شق، لجباز، لجوج، سرسخت، اهل مجادله، آمادگی نداشتن برای سازگاری (جَبَّاس)، خودرأیی، واگرایی از نظر نگرش‌ها، باورها و رفتارها؛	ناسازگاری اجتماعی
خوددار بودن، از خودراندن و دورکردن دیگران، انتقادناپذیری، گوش ندادن به حرف دیگران، انکار و نپذیرفتن حقیقت، جاذبه میان‌فردی پایین.	طرد و انکار

عامل هفتم: تعهد

حوزه معنایی هفتم به «تعهد» مربوط می‌شود. تعهد در لغت (معین، ۱۳۸۷: ص ۲۹۷) برای اشاره به گردن‌گرفتن و ملتزم‌شدن امری، عهده‌دار شدن کاری یا نگهداری از چیزی به کار می‌رود. در اینجا منظور از تعهد داشتن یک‌سری صفات مثبت مانند وفاداری، قدرشناسی، صداقت، جوانمردی، وجدان اخلاقی و رعایت انصاف است. در تمامی این صفات پایبندی به شرطی یا کاری در برابر خود یا دیگران وجود دارد. از نظر راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص ۱۹۹) نزدیک‌ترین واژه به تعهد در آموزه‌های اسلامی «تحفظ» (پایبندی به عهدی که افراد بسته‌اند) است. این حوزه معنایی بر اساس واژه‌های عهد، وفا، شکر، صدق، حق، اخلاص، عدل، انصاف (قطب مثبت)، جفا، کفر، خیانت، تقلب، غدر، نفاق، خب، ختار، کذب، افک، افترا و تزویر (قطب منفی) مفهوم‌سازی شده است. تعهد در قطب مثبت شامل قدرشناسی، صداقت، انصاف، وفای به عهد و در قطب منفی شامل ناسپاسی، فریب‌کاری، توطئه‌گری، پیمان‌شکنی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی تعهد

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
قدرشناسی	ارزش کار یا محبت دیگران را درک کردن، سیاست‌گذاری از نیکی دیگران، پاسخ به خوبی دیگران با خوبی (مکافات)، شکرگزاری نعمت‌های خداوند، استفاده بهینه از امکانات و وسایل در اختیار؛
صداقت	صداقت، اخلاص، درست‌کار بودن، صفا و صمیمیت در روابط میان‌فردی، دوری از ریا و تملق‌گویی دیگران؛
انصاف	طرفداری از حقیقت، رعایت عدل و انصاف، انجام‌دادن و به‌جا آوردن آنچه صواب است، زیر پا نگذاشتن حق به خاطر منافع خود، رفتار از روی انصاف حتی در صورت بی‌توجهی دیگران، طردنکردن دیگران، خرده‌نگرفتن از دیگران؛
وفای به عهد	پایبندی به عهد، پیمان و دوستی، امانت‌داری از چیزهایی که به وی سپرده شده و بازگرداندن آن.
قطب منفی	
ناسپاسی	حق‌نشناسی، ندانستن قدر نعمت‌های الهی یا نیکی‌های دیگران، پاسخ خوبی با بدی؛
فریب‌کاری	غلّ و غش، تقلب، کلاه‌گذاشتن سر دیگران، حيله‌گری، گرایش به پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، دورویی، تملق و چاپلوسی، صمیمیت‌نداشتن در روابط میان‌فردی، ریاکاری، خودنمایی؛
توطئه‌گری	زمینه‌سازی و تبانی برای وصول به هدفی معمولاً خیانت‌کارانه، دسیسه‌گری، سخن‌چینی، بدخواهی دیگران، چیزی را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران می‌پسندد، تهمت‌زدن به دیگران؛
پیمان‌شکنی	مطابق تعهدات و قول‌وقرارهای خود رفتار نکردن، خیانت‌کاری در نگهداری و محافظت از چیزهایی که به فرد سپرده شده، کوتاهی‌کردن، افشاکردن اسرار دیگران.

عامل هشتم: شادکامی

حوزه معنایی هشتم به «شادکامی» (احساس خوش‌حالی، رضایت‌مندی و سعادت) مربوط می‌شود که با استفاده از واژه‌های فرح، مبهتج، مسرور، جلیل، مرح، مغتبط، سعید، نشیط، مطرب،

حبور، رضا، استبشار، بطر و اشتر برای اشاره به خُلق بالا، و کُئیب، حزین، مغموم، مهموم، اُسف، اُسی، کسل، توانی، مَلل برای اشاره به خُلق پایین مفهوم‌سازی شده است. شادکامی در قطب مثبت شامل شادی، سرزندگی، رضایتمندی و حس خوشبختی، و در قطب منفی شامل غمگینی، رخوت و کسالت، بیزاری و نفرت و حس بدبختی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی شادکامی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
شادبودن، خوشحالی و سرور، شوخ‌طبعی، احساس خوب داشتن، نبود حالت غمگینی و ناراحتی در فرد؛	شادی
نشاط، سرزندگی، حالت گشودگی و انبساط خاطر، خُلق بالا، آمادگی برای کار و فعالیت و لذت بردن از آن، توانایی مقابله با استرس؛	سرزندگی
احساس رضایت از زندگی، هماهنگی انتظارات با واقعیت‌ها، درک معنای سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی، تن دادن به قضا و قدر الهی؛	رضایتمندی
احساس لذت از زندگی، سعادت‌مند، کسی که به خاطر داشتن مجموعه‌ای از امتیازات و امکانات مادی و معنوی در آرامش و رفاه زندگی می‌کند، رضایت از زندگی به دلیل داشتن ویژگی‌های روانی، خوش‌بینی، مثبت‌نگری.	حس خوشبختی
قطب منفی	
حالت حزن و اندوه، غمگین بودن، احساس ناراحتی و بدحالی؛	غمگینی
کسالت، سستی، تنبلی، خُلق پایین، تحت فشار بودن، ملول شدن از چیزی و رویگردانی از آن، اهمال‌کاری، کندی روانی، اقدام نکردن به انجام کار یا اتمام آن؛	رخوت و کسالت
ناخشنود، ناراضی، آن که از چیزی، کسی یا کاری راضی نیست، قانع نبودن به داشته‌ها، حریص و آزمندبودن، نارضایتی به مقدرات الهی و شرایط زندگی به طور کلی، شکایت و گلایه و اعتراض از جریان امور؛	بیزاری و نفرت
احساس بدبختی، بی‌بهره از زندگی یا وضع روحی مطلوب (شقاوت)، بیچارگی، تیره‌روزی و احساس درماندگی، بدبینی به زندگی به طور کلی.	حس بدبختی

عامل نهم: فعال بودن

این حوزه مربوط به «فعال بودن» است که با ویژگی‌هایی چون انگیزش بالا، پشتکار، تلاش و جدیت، نیرومندی و چالش‌پذیری مشخص می‌شود. واژه‌های مربوط به این حوزه عبارت‌اند از: جدّ، جهد، سعی، کدح، طاقت، صلابت و قدرت، و نقطه مقابل آن واژه‌های توانی، تهاون، تساهل، تکاسل، ضعف، عجز، ضجر، وهن، ارتخاء و تأخیر است.

فعال بودن در قطب مثبت شامل میل به پیشرفت، مفیدبودن، پشتکار، حس انسجام، و در قطب منفی شامل تنبلی و رکود، بطالت، اهمال‌کاری و ازهم‌گسیختگی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۹ ارائه شده است.

جدول ۹

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی فعال بودن

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
انگیزه پیشرفت	اهل کار و تلاش، کوشا، جدی، مصمم، بااراده، تعالی‌جویی، پویایی، استقامت و پایداری در راه هدف، برنامه‌ریزی، استفاده بهینه از فرصت‌ها و امکانات؛
مفیدبودن	سازنده، مولد، گرایش به خلاقیت و کارآفرینی، خدمت‌رسانی، تلاش برای عمران و آبادانی، مفیدبودن از نظر اجتماعی، دوست ندارد بار دوش دیگران باشد، استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود در مسیر درست؛
پشتکار	دقت در انجام درست کارها، اتقان عمل، توجه و اهمیت به کیفیت کار، سعی می‌کند کار را به بهترین نحو انجام دهد (وجدان کاری)، کار را به پایان می‌رساند و نیمه‌کاره رها نمی‌کند (تمامیت‌خواهی)، نظم و انضباط در کار؛
حس انسجام	استقامت، پایداری در راه هدف، رویارویی با سختی‌ها و مشکلات، زود از کار خسته و دل‌زده نمی‌شود، چالش‌پذیری، سرسختی، داشتن نیروی کافی برای انجام کارها و مأموریت‌های زندگی، سازمان‌دهی.
قطب منفی	
تنبلی و رکود	تنبل، کاهل، ناتوان، بی‌اراده، بی‌انگیزه، منفعل، ضعیف، مستأصل، از زیر کار دررفتن، زود دست از تلاش کشیدن، نیاز به تقویت و تأیید از سوی دیگران برای انجام کارها، گرایش به حفظ موقعیت کنونی، همت پایین؛

هدردادن و ضایع کردن امکانات، ناتوانی در استفاده بهینه از سرمایه زمان و عمر گران‌مایه، اتلاف وقت، بی‌تحرکی، درجاذدن، منفعل و بی‌خاصیت شدن، نداشتن برنامه در زندگی، در خسران بودن، بار دوش دیگران بودن؛	بطالت
کارش را به موقع انجام نمی‌دهد، احساس بی‌مسئولیتی در برابر دیگران، کار را سرسری انجام‌دادن، بی‌توجهی به کیفیت کار، معمولاً کارها را نیمه‌کاره رها می‌کند، سهل‌انگاری؛	اهمال‌کاری
عجز و ناتوانی در رویارویی با چالش‌های زندگی، احساس درماندگی و ناتوانی.	ازهم‌گسیختگی

عامل دهم: عفت

این حوزه به «عفت» مربوط می‌شود. عفت در لغت به معنای بازداری (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۶، ص ۳۰۳) و در آموزه‌های دینی به پارسایی و پرهیزگاری، پاکدامنی، رعایت اصول اخلاقی و خودداری از گفتار و رفتار زشت و ناپسند اشاره دارد (ابن عربی، ۱۳۸۸). راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص ۵۴۱) عفت را به حصول حالت نفسانی در فرد تعریف کرده است که مانع از غلبه شهوت می‌شود. عفت در قطب مثبت شامل خودمراقبتی، وارستگی، قناعت، حیا، و در قطب منفی شامل بی‌بندوباری، دلبستگی به دنیا، زیاده‌خواهی و حرمت‌شکنی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۱۰ نشان داده شده است.

جدول ۱۰

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی عفت

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
خویشتن‌داری، صیانت نفس، پرهیزگاری، پاکدامنی، تهذیب و تزکیه نفس، رعایت حلال و حرام در کسب و درآمد؛	خودمراقبتی
زهدورزی، بی‌رغبتی و بی‌علاقگی به دنیا، اکتفای به دنیا و بهره‌های آن به اندازه‌ای که کار جسم را راه می‌اندازد، پرهیز و دوری از اسراف، بسنده‌کردن به حلال، پرهیزگاری، پارسایی (تقوا)، گرایش به رعایت اصول اخلاقی مانند صبر، وقار، مسالمت‌جویی و آزادگی؛	وارستگی
راضی بودن و بسنده‌کردن به حداقل امکانات مورد نیاز در زندگی، صرفه‌جویی در مصارف و هزینه‌های زندگی؛	قناعت

حیا	خودداری از بیان چیزی، ابراز حالتی یا انجام کاری به دلیل ترس از خواری یا بی‌آبرویی، شرم‌داشتن، ملاحظه با دیگران به‌ویژه بزرگ‌ترها، بازداری هنگام مواجه‌شدن با فعل قبیح و غیراخلاقی (حیای از خود، دیگران و خدا).
قطب منفی	
بی‌بندوباری	پیروی از هوی و هوس و خواهش‌های نفسانی، پایبندنبودن به اصول اخلاقی، مرتکب‌شدن اعمال خلاف شرع، اخلاق یا مقررات اجتماعی، آلودگی به فساد و فحشا، ابتذال، شهوت‌رانی، هوس‌بازی، عشوه‌گری و طنّازی، خروج از فرمان خدا و راه و رسم بندگی (فسق)، هرزگی، روابط نامشروع، انحراف جنسی (خودارضایی، روسپی‌گری و...):
دلبستگی به دنیا	علاقه و محبت بیش‌ازحد و افراطی به دنیا و مظاهر آن، مشغول‌شدن به دنیا و فراموش‌کردن آخرت، لذت‌گرایی، مال‌اندوزی، خوشگذرانی (اتراف):
زیاده‌خواهی	حریص، آزمند، کسی که به‌صورت افراطی و مهارگسیخته خواستار تحقق خواهش‌های نفسانی خویش است، زیاده‌خواهی، سیری‌ناپذیری، طمع‌کاری:
حرمت‌شکنی	به دیگران بد و بی‌راه گفتن، کسی که پرده‌داری می‌کند و موجب رسوایی و بی‌آبرویی خود یا دیگران می‌شود (تهتک)، درک‌نکردن حضور خدا و مرتکب گناه شدن.

عامل یازدهم: ثبات

حوزه معنایی یازدهم به «ثبات» مربوط شود. ثبات در لغت به پایداری (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۶)، استقامت، استواری، بر یک حال بودن و تغییر نکردن (هواری، ۲۰۱۰م: ص ۱۹۱) تعریف شده است. از نظر طوسی (۱۳۶۱؛ ۱۳۶۹)، غزالی (۱۳۷۶) و نراقی (۱۳۸۱: ج ۱) ثبات از مهم‌ترین صفت‌های اخلاقی است. این ویژگی در مورد کسی به کار می‌رود که: ۱. در گفتار خود پابرجاست و تصمیم و عقیده‌اش را تغییر نمی‌دهد؛ ۲. اراده‌ای قوی دارد و از خود استقامت نشان می‌دهد؛ ۳. بر یک حال باقی می‌ماند و از نظر خلقی تغییر نمی‌کند؛ ۴. در کارهای خود با تأنی و تأمل تصمیم‌گیری می‌کند.

واژه‌های مربوط به این حوزه در جنبه مثبت حلیم، وقور، صبور، حمول، رزین، رصین، متین، کتمان، صمت و در جنبه منفی جزع، فزع، هلوع، جاهل، طائش، بقباق، غبی، سفیه، احمق، اذاعه

و عجزول هستند.

ثبات در قطب مثبت شامل بردباری، وقار، شکیبایی و خودنگهداری، و در قطب منفی شامل پرخاشگری، تهییج‌پذیری، ناشکیبایی و رها بودن می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۱ نشان داده شده است.

جدول ۱۱

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی ثبات

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
حلیم، بردبار، تحمل بدرفتاری دیگران، پرهیز از پرخاشگری و انتقام، سعه صدر داشتن، روحیه انتقادپذیری، خویشتن‌داری از رفتارهای پرخاشگرانه (فحش و ناسزاگویی، ضرب و شتم، آسیب‌زدن به دیگران)، کظم غیظ، خونسردی، زود از کوره در نمی‌رود، از حرف زیاد و بیهوده پرهیز می‌کند؛	بردباری
باوقار، متین، دارای خُلق ثابت، تغییر و تحولات زندگی نمی‌تواند وضعیت روحی و روانی‌اش را به هم بزند، زود خوشحال یا ناراحت نمی‌شود (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم) خودداری از حرف زیاد و بیهوده، پرهیز از شتاب‌زدگی در کارها، تصمیم‌گیری با تأنی و تأمل در کارها؛	وقار
صبور، در مشکلات مصائب و گرفتاری‌ها صبوری از خود نشان می‌دهد، در حوادث ناگوار زندگی بی‌تابی (جنع‌وفزع) نمی‌کند، در راه هدف استقامت و پایداری از خود به خرج می‌دهد؛	شکیبایی
مواظبت زبان، خاموشی (صمت)، رازداری، حفظ اسرار خود و دیگران (کتمان)، کنترل زبان از ناسزاگویی بددهنی و سخنان زشت و ناروا (تصوّن)، خودپایی.	خودنگهداری
قطب منفی	
نمی‌تواند رفتارهای بد دیگران را تحمل کند، نشان‌دادن رفتارهای پرخاشگرانه به صورت فحش و ناسزاگویی، توهین، تحقیر، ضرب و شتم، اقدام به کشتن کسی یا از بین بردن چیزی، زود از کوره در می‌رود، انجام رفتارهای غیرعقلانه؛	پرخاشگری

تهییج‌پذیری	تحریک‌پذیر، بی‌ثبات، زود با دیگران قهر و زود آشتی می‌کند، ناتوان در کنترل هیجان‌های خود، زود از چیزی ناراحت و زود خوشحال می‌شود، دمدمی مزاج، ناتوانی در مقابله با استرس، به‌صورت دفاعی واکنش نشان می‌دهد، شتاب‌زدگی، رفتار عجولانه، تصمیم‌گیری سریع و نسنجیده در کار، سبک‌سری، به دیگران ناسزا می‌گوید (سفاهت)؛
ناشکیبایی	در مشکلات، مصائب و گرفتاری‌ها جزع و بی‌تابی می‌کند، سطح تحمل پایین، آمادگی برای داغ‌دیدگی؛
خودرهایی	افشاکنده اسرار، رازها و مسائل خصوصی خود و دیگران (اذاعه)، دهن‌لق، بی‌احتیاط، نداشتن کنترل بر رفتارهای خود.

عامل دوازدهم: زیرکی

این حوزه به «زیرکی» (کیاست) مربوط است. در روایات (به نقل از: جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۲۶) زیرکی با خردمندی (عقل) در ارتباط است. از این‌رو، شریف رضی (۱۴۱۴ ق: ص ۶۲۹) زیرکی را به خردمندی تعریف کرده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش هوشمندی، دوراندیشی (حزم)، بصیرت و رشد شخصی (در قطب مثبت) و ناتوانی ذهنی، سطحی‌نگری، رفتار عجولانه، خودفراموشی (در قطب منفی) مؤلفه‌های اصلی صفت زیرکی را تشکیل می‌دهند. این حوزه معنایی با توجه به واژه‌های کیس، فهیم، ذکی، عاقل، لیبب، حزم، تدبیر (در قطب مثبت)، واحمق، جاهل، غبی (در قطب منفی) مفهوم‌سازی شده است. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۲ نشان داده شده است.

جدول ۱۲

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی زیرکی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
فهم و درک، قدرت تجزیه و تحلیل، کل‌نگری، تیزهوشی، ژرف‌نگری، بررسی مسائل و موضوعات به‌صورت عمیق و از زوایا و ابعاد مختلف، هشیار، عاقل، باذکاوت؛	هوشمندی
حزم، آینده‌نگری، دوراندیشی، فقط زمان حال را نگاه نمی‌کند بلکه به آینده نیز توجه دارد، آخرت‌نگری، سعی می‌کند آینده‌اش بهتر از گذشته‌اش باشد، در کارها با دیگران مشورت می‌کند، استفاده از تجربه گذشته، رعایت نظم و انضباط، احتیاط، مصمم، باراده، آمادگی و توان مقابله با رویدادهای آینده؛	دوراندیشی

بدون اینکه عاقبت کاری را در نظر بگیرد به آن اقدام نمی‌کند (النظر فی العواقب)، تدبیر، واقع‌بینی، در تصمیم‌گیری همه جوانب کار را در نظر می‌گیرد، اقدام‌نکردن و انجام‌ندادن کارهای شبهه‌ناک، رعایت احتیاط، پیشگیری از رفتارهای پرخطر، برنامه‌ریزی و نظم و انضباط، تفکر منطقی؛	بصیرت
به دنبال کمال و صفا و پاکی است، برای اصلاح و پیشرفت خویش تلاش می‌کند، به جای پرداختن به دیگران و یادآوری نقص‌ها و کاستی‌های آنان به نقایص و کاستی‌های خود توجه دارد، خودارزیابی، رشدجویی، خودشکوفایی.	رشد شخصی
قطب منفی	
کندفهم، کم‌هوش، ناتوانی در تجزیه و تحلیل موضوعات و مسائل، درک و فهم پایین، ناتوانی در یادگیری؛	ناتوانی ذهنی
دارای معلومات اندک و تفکر بسته، بینش یا تفکر جدی و عمیق نداشتن، ساده‌لوح، بی‌دقت، گرفتن تصمیمی یا انجام‌دادن کاری بدون توجه به تمام جوانب آن، دنیاگرایی، تکیه بر آرزوهای خود، ظاهرین، تقلید از دیگران در موضوعاتی نباید تقلید کند؛	سطحی‌نگری
کسی که بدون استفاده از عقل و منطق و بدون توجه به جنبه‌های مختلف یک موضوع تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، بدون اینکه عاقبت کاری را در نظر بگیرد به آن اقدام می‌کند، در زندگی خود نظم و برنامه ندارد، نسنجیده حرف می‌زند؛	رفتار عجولانه
غافل از خود، قبل از اینکه خود را اصلاح کند به اصلاح دیگران می‌پردازد، چیزهایی را می‌گوید که خود به آن کمتر عمل می‌کند، چیزهایی را که برای دیگران عیب می‌شمارد در خود عیب نمی‌داند، در فکر اصلاح خود نیست.	خودفراموشی

عامل سیزدهم: فروتنی

این حوزه به «فروتنی» مربوط می‌شود که در اصل بر اساس تواضع مفهوم‌سازی شده است. طوسی (۱۳۶۹: ص ۲۹۱) تواضع را نقطه مقابل صلیف (خودستایی)، توصیف کردن شخص خود به صفت‌هایی که شایستگی و استحقاق آن را ندارد) و نراقی (۱۳۸۳) آن را نقطه مقابل کبر و تکبر قرار داده است. در روایات (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۵۸۹) نیز تواضع بیشتر در برابر کبر و تکبر به کار رفته است.

در آیات و روایات (به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۳۵) تواضع گاهی در ارتباط با دیگر انسان‌ها (حالت شکسته‌نفسی و راضی شدن فرد به مرتبه کمتر از شأن و مقام خود) و گاهی در

ارتباط با خدا (خشوع، حالت تسلیم و انقیاد، احساس ذلت و خواری در برابر خدا) به کار می‌رود. واژه‌های اخبات، خضوع، خشوع، تسلیم، رضا، انکسار نفس (در قطب مثبت)، استکبار، عُجب، خیلاء، عجرفه، علو، تباهی، فخر، غرور، تجبر، تعظم و اختیال (در قطب منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد.

تحلیل و بررسی واژه‌های مربوط به این حوزه نشان داد که شکسته‌نفسی، آمادگی برای خدمت، حس نوع‌دوستی، پذیرش خود (در قطب مثبت)، و خودشیفتگی، خودبرتربینی، خودکامگی، سلطه‌گری (در قطب منفی) مؤلفه‌های اصلی فروتنی هستند. نشانه‌ها و کارکردهای فروتنی در جدول ۱۳ ارائه شده است.

جدول ۱۳
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی فروتنی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
حالت افتادگی، شکسته‌نفسی، خود را کمتر از آنچه هست نشان می‌دهد، خشوع، خضوع و تسلیم در برابر خداوند، رفتار و مشی آرام و به دور از کبر و نخوت، گرایش به گمنامی (دوست دارد ناشناخته و گمنام باقی بماند)، پرهیز از شهرت و قدرت؛	شکسته‌نفسی
داوطلب خدمت اجتماعی می‌شود، در کارها با دیگران مشارکت می‌کند، از ارتباط و همکاری با افراد پایین‌تر از خود احساس خوبی دارد، کارهایش را خودش انجام می‌دهد، دوست ندارد از دیگران سوءاستفاده کند؛	آمادگی برای خدمت
احترام به دیگران، نداشتن روحیه تبعیض و تعصب، از بودن با افراد سطح پایین‌تر از خود احساس خوبی دارد؛	حس نوع‌دوستی
خودشناسی (آگاهی شخص از ضعف‌ها و توانایی‌های خود)، خودباوری، اعتماد به نفس بالا، احساس خودکارآمدی، کرامت نفس.	پذیرش خود
قطب منفی	
خودشیفته، مغرور، خودپسند، خودستا، دوست دارد دیگران از او تعریف و تمجید کنند، دوست دارد همه چیزهای خوب از او باشد، نمی‌تواند خوبی‌های دیگران را ببیند؛	خودشیفتگی

خودبرتری بینی	متکبر، خودبرترین، خود را بهتر و برتر از دیگران می‌داند در حالی که این گونه نیست، خود را بهتر از آنچه هست می‌پندارد (خودپنداره کاذب)، گرایش به تبعیض، متعصب، در کارها با دیگران مشارکت نمی‌کند، از بودن با افراد سطح پایین تر از خودش احساس خوبی ندارد؛
خودکامگی	خودخواه، مستبد، خودرأی، خودسر، نافرمان، سرکش، متمرّد، عصیانگر (از اوامر و دستورات خداوند سرپیچی و نافرمانی می‌کند)، پُرتوقع، جاه‌طلب؛
سلطه‌گری	زورگو، متجاوز، ستم‌پیشه، استعمارگر، تا بتواند از دیگران سوءاستفاده کند، دیگران را تحت سلطه و سیطره خود قرار می‌دهد، به حریم دیگران تجاوز می‌کند.

عامل چهاردهم: پیوندجویی

این حوزه «پیوندجویی» نام دارد. پیوندجویی ویژگی شخصیتی‌ای است که با معاشرت، ارتباط و تعامل با دیگران مشخص می‌شود (حر عاملی، ۱۳۸۶). واژه‌های مربوط به این حوزه عبارت‌اند از: معاشرت، مخالفت، مصاحبت، الفت و مؤانست که همه به نحوی گرایش به نزدیکی و رو آوردن به سوی دیگران را نشان می‌دهد. در مقابل، انزوا، تفرّد، افتراق، اعتزال، انعزال و خلوت هستند که با رویگردانی از دیگران و گرایش به تنهایی در افراد ظاهر می‌شود. در این حوزه واژگانی، معاشرت و الفت در جنبه مثبت و عزلت و افتراق در جنبه منفی بیشترین کاربرد را دارند.

پیوندجویی در قطب مثبت شامل معاشرتی‌بودن، عصبیت‌گرایی، ازخودفراروندگی، احساس جمعی و در قطب منفی شامل انزواطلبی، فردگرایی، درخودماندگی، گسستگی و تفرّد می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۱۴ ارائه شده است.

جدول ۱۴

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی پیوندجویی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
گرایش داشتن به برقراری ارتباط و انس و الفت با دیگران، اجتماعی، مردم‌آمیزی، مهرورزی و محبت به دیگران؛	معاشرتی‌بودن
عصبیت، همبستگی اجتماعی، اخوت، گرایش به هویت اجتماعی و ملی؛	گروه‌جویی
حساسیت به نیازهای دیگران، توجه به نظر دیگران، خود را جای دیگران قرار دادن؛	ازخودفراروندگی

احساس جمعی	احساس یگانگی با کل بشریت، بنی آدم را اعضای یک پیکر می‌داند، همدلی، همکاری، احساس مسئولیت در برابر همه انسان‌ها.
قطب منفی	
عزالت	تمایلی به ارتباط ندارد، کناره‌جو، منزوی، خلوت‌گزین (دوست دارد با خودش خلوت کند)
فردگرایی	مشارکت نکردن در فعالیت‌های جمعی، گرایش به فعالیت‌هایی که نیاز به حضور دیگران نیست، درون‌گرا؛
درخودماندگی	درخودمانده، در کارها و تصمیم‌گیری‌ها نظر خود را ملاک قرار می‌دهد، از تجربه و نظر دیگران استفاده نمی‌کند؛
گسستگی و تفرد	فردیت، احساس گسستگی از دیگران، خود را تافته جدا بافته از دیگران می‌داند، بی‌تفاوت در برابر دیگران، نداشتن احساس مسئولیت در برابر دیگران، کمتر با دیگران همدردی می‌کند.

عامل پانزدهم: تکلیف‌پذیری

این حوزه به «تکلیف‌پذیری» مربوط می‌شود. تکلیف در لغت از ریشه کلفت به معنای مشقت و سختی گرفته شده است و به کاری گفته می‌شود که وقتی فرد می‌خواهد آن را انجام دهد با سختی و مشقت روبه‌رو خواهد شد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص ۶۹۱). در اصطلاح شرع، تکلیف به فرمان، حکم، واجب‌شدن فرایض شرعی به سبب رسیدن شخص به سن بلوغ (طباطبایی، ۱۳۶۸ ق: ص ۳) اشاره دارد و در اصطلاح متکلمان، اراده کاری که انجام‌دادن آن برای فرد (مکلف) مشقت دارد (همدانی، بی‌تا: ص ۲۹۴)، یا اراده مولا [کسی که در مرتبه بالایی قرار دارد] از غیر خود به آنچه در آن سختی و مشقت است (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ص ۱۰۱).

بر اساس آموزه‌های اسلامی، خداوند به‌عنوان شارع و قانون‌گذار، دو نوع تکلیف و قانون وضع [تشریح] کرده است. برخی از قوانین خداوند جنبه فردی و برخی دیگر جنبه اجتماعی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۲۶۸). در اینجا منظور از تکلیف‌پذیری ویژگی‌ای است که فرد بر اساس آن سعی می‌کند وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود را به درستی انجام دهد.

این حوزه معنایی عمدتاً بر اساس واژه‌های ایمان و اخبات (در جنبه مثبت) و بغی و ظلم (در جنبه منفی) مفهوم‌سازی شده است. قانون‌گرایی، پایبندی مذهبی، حس مسئولیت و حق آزادی و انتخاب، ۴ ویژگی اصلی تکلیف‌پذیری در قطب مثبت، و قانون‌گریزی، اعتقاد به زندگی آزاد، اباحه‌گرایی و تفکر جبرگرا، ۴ ویژگی آن در قطب منفی هستند. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۵ ارائه شده است.

جدول ۱۵

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی تکلیف‌پذیری

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
قانون‌گرایی	پایبندی به قوانین و مقررات اجتماعی، آگاهی و عمل به قوانین، قانون و مقررات را در جامعه لازم و ضروری می‌داند؛
پایبندی مذهبی	احساس بندگی (متعبد)، مذهب را بخشی از برنامه زندگی خود می‌داند و به دستورالعمل‌های مذهبی عمل می‌کند (انجام تکالیف دینی)؛
حس مسئولیت	مسئول، تکلیف‌مدار، وظیفه‌شناس، احساس مسئولیت در برابر خود، دیگران و خدا، نوع‌دوستی، مسئولیت در برابر رفتارهای شخصی؛
آزادی و انتخاب	آزاد، مختار، اعتقاد به اینکه سرنوشت انسان به دست خود اوست، در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود آزادی عمل دارد، اعتقاد دارد به اینکه هرکسی نتیجه اعمال خود را می‌بیند، هرکسی در گرو اعمال خویش است.
قطب منفی	
قانون‌گریزی	قانون‌گریز، هنجارشکن، مفسد، کارهای خلاف قانون انجام می‌دهد و قانون را زیر پا می‌گذارد، قانون‌شکنی، به ضرورت وجود قانون در جامعه اعتقاد ندارد؛
اعتقاد به زندگی آزاد	لاابالی، بی‌بندوبار، اعتقادداشتن به زندگی آزاد، هرکسی اختیار خودش را دارد و می‌تواند هرطور دلش خواست زندگی کند، باور به اینکه افراد می‌توانند سعادت‌مند باشند بدون اینکه از دین یا مذهب خاصی پیروی کنند؛
اباحه‌گرایی	هرکاری را مجازدانستن، زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی، اعتقاد به اینکه پایبندی به دین و ارزش‌های دینی ضرورت ندارد؛
تفکر جبرگرا	جبرگرا، نوعی تفکر که بر اساس آن همه امور عالم را خداوند مقدر کرده است و بنده در انجام کارها از خود اختیاری ندارد، اعتقاد به اینکه ویژگی‌ها و خصوصیات هر فرد از پیش تعیین شده است، بین عمل و سرنوشت و پاداشی که انسان دریافت می‌کند ارتباط وجود ندارد.

به‌طور کلی نتایج پژوهش حاضر در بخش مطالعه کیفی نشان داد که شخصیت بر اساس

تحلیل و طبقه‌بندی واژه‌های گردآوری‌شده از منابع اسلامی ساختار پانزده عاملی دارد. در پایان باید یادآوری کرد که به دلیل حجم گسترده یافته‌ها، در این مقاله فقط بخشی از یافته‌های کیفی، گزارش شده است. یافته‌های تجربی این پژوهش (شامل ساخت آزمون، تفسیر و تحلیل عامل‌ها، بررسی شباهت و تفاوت صفت‌ها و عامل‌های شخصیتی مبتنی بر منابع اسلامی و روان‌شناسی) در گزارش‌های بعدی در اختیار جامعه علمی قرار خواهد گرفت.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۸. قم. امیرالمؤمنین (ع).
- ۱. ابن بابویه، محمد. ۱۳۷۶. *الأمالی*. ترجمه: کمره‌ای. تهران. کتابچی.
- ۲. ابن حنبل، احمد. ۱۴۱۲ ق. *مسند ابن حنبل*. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
- ۳. ابن شعبه حرانی، حسن. ۱۴۰۴ ق. *تحف العقول*. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم. جامعه مدرسین.
- ۴. ابن عربی، محیی الدین. ۱۳۸۸. *تهذیب الاخلاق*. ترجمه: زاهد اویسی. تهران. انتشارات جامی.
- ۵. ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۷۸. *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*. ترجمه: پورسینا. تهران. انتشارات سروش.
- ۶. بخاری، محمد ابن اسماعیل. ۱۴۰۱ ق. *صحیح بخاری*. بیروت. دارالفکر.
- ۷. بستانی، محمود. ۱۹۸۸ م. *دراسات فی علم النفس الاسلامی*. بیروت. دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۸. جرجانی، شریف. ۱۴۲۴ ق. *التعريفات*. بیروت. دارالکتب العلمیه.
- ۹. جمال خونساری، محمد. ۱۳۶۶. *شرح آقا جمال خونساری بر غررالحکم و دررالکلم*. تصحیح: حسینی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰. حر عاملی، محمد. ۱۴۰۹ ق. *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*. قم. مؤسسه آل‌البتیة لاحتیاء التراث.
- ۱۱. حسینی شیرازی، هبه الله [شاه میر]. ۱۳۸۹. *اخلاق علایی*. تصحیح و تعلیقه: یاحقی. تهران. انتشارات متن.
- ۱۲. راغب اصفهانی، حسین. ۱۳۹۰. *مفردات الفاظ قرآن کریم*. ترجمه: خداپرست. قم. دفتر نشر نوید اسلام.
- ۱۳. شریف رضی، محمد. ۱۴۱۴ ق. *نهج البلاغه*. تصحیح: فیض الاسلام. قم. هجرت.
- ۱۴. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴. *روابط اجتماعی در اسلام*. ترجمه: حاجتی کرمانی. قم. دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
- ۱۵. طباطبایی، محمدرضا. ۱۳۸۹. *نردبان سعادت برگرفته از معراج السعاده علامه ملا احمد نراقی*. قم. بوستان کتاب قم.
- ۱۶. طبرسی، میرزاحسین. ۱۳۶۳. *مستدرک الوسائل*. تهران. منشورات المکتبه الاسلامیه.
- ۱۷. طوسی، نصیرالدین. ۱۳۶۹. *اخلاق ناصری*. تهران. انتشارات خوارزمی.
- ۱۸. عبدالعال، السید محمد عبدالمجید. ۲۰۰۷ م. *السلوک الانسانی فی الاسلام*. عمان. دارالمسیره للنشر و التوزیع.
- ۱۹. عسگری، علی؛ ازخوش، منوچهر. ۱۳۹۰. (۱). *مجله روان‌شناسی و علوم تربیت دانشگاه تهران*. ۴۰ (۲) ۲۱-۱.
- ۲۰. عمار، عبدالرزاق. ۲۰۰۹. *علم النفس فی القرآن و السنّه*. تونس. دارالجبل.
- ۲۱. غزالی، محمد. ۱۳۷۶. *میزان العمل*. ترجمه: علی اکبر کسمایی. انتشارات سروش.
- ۲۲. _____ ۱۴۱۴ ق. *احیاء علوم‌الدین*. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳. فاضلی، قادر. ۱۳۸۶. *اوصاف متقین ترجمه و شرح و تفسیر خطبه همام نهج البلاغه*. تهران. فضیلت علم.
- ۲۴. فیض کاشانی، ملامحمد محسن. ۱۳۸۳. *الحقائق فی محاسن الاخلاق*. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵. فیست، جیس؛ فیست، گریگوری جی. ۱۳۸۶. *نظریه‌های شخصیت*. تهران. نشر روان.
- ۲۶. قمی، شیخ عباس. ۱۳۸۹. *اخلاق و آداب*. به کوشش: سیدمحمدرضا حسینی. قم. انتشارات نور مطاف.
- ۲۷. کارور، چارلز اس؛ شی، یر، مایکل اف. (۱۳۷۵). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: رضوانی. مشهد. آستان قدس رضوی.
- ۲۸. مازندرانی، محمدصالح. ۱۳۸۲. *شرح الکافی الاصول و الروضه*. تصحیح و تحقیق: ابوالحسن شعرانی. تهران. المکتبه الاسلامیه.
- ۲۹. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ق. *بحارالانوار*. بیروت. مؤسسه الوفاء.
- ۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۳۷۹. *میزان‌الحکمه*. ترجمه: شیخی. قم. دارالحدیث.
- ۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۸. *نظریه حقوقی اسلام*. تحقیق و نگارش: نادری قمی و کریمی نیا. قم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۲. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مظفر، محمدرضا. ۱۴۲۸ ق. *اصول الفقه*. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. معین، محمد. ۱۳۸۷. *فرهنگ فارسی*. تهران. انتشارات سرایش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸. *ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه*. ترجمه و شرح: آشتیانی. قم. هدف.
۳۶. نجفی، محمدجواد. ۱۳۹۸ ق. *تفسیر آسان*. تهران. انتشارات اسلامیة.
۳۷. نراقی، احمد. ۱۳۸۱. *معراج السعاده*. قم. انتشارات هجرت.
۳۸. نراقی، محمد. ۱۳۸۳. *جامع السعادات*. نجف. مطبعه النجف الاشرف.
۳۹. وزام، مسعود. ۱۳۶۹. *آداب و اخلاق در اسلام [مجموعه ورام]*. مشهد. آستان قدس رضوی.
۴۰. همدانی، قاضی عبدالجبار. بی‌تا. *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*. بی‌جا. بی‌نا.
۴۱. هواری، صلاح‌الدین. ۲۰۱۰ م. *المعجم الوسیط المدرسی*. بیروت. دارالبحار.

42. Amigó, S; Caselles, A & Micó, J.C (2010). General Factor of Personality Questionnaire (GFPQ): Only one Factor to Understand Personality? *The Spanish Journal of Psychology*, 13, 5-17
43. Ashton, M.C & Lee, K (2002). Six independent Factors of Personality Variation: A Response to Saucier. *European Journal of Personality*. 16, 63-75.
44. Becker, P. (1999). Beyond the Big Five. *Personality and Individual Differences*, 26, 511-530.
45. Blackburn, R., Renwick, S. J. D., Donnely, J. P., & Logan, C. (2004). Big Five or Big Two? Superordinate factor in the NEO Five Factor Inventory and the Antisocial Personality Questionnaire. *Personality and Individual Differences*, 37, 957-970.
46. Borgatta, E. F. (1964). The structure of personality characteristics. *Behavioral Science*, 9, 8-17.
47. Boyle, G.J (2008). Critique of the five- factor model of personality. *Humanities, Social Sciences*. Paper 297.
48. Carver, C. S, Sutton, S. K., & Scheier, M. F. (2000). Action, Emotion, and Personality: Emerging Conceptual Integration. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 26, 741-756
49. Cattell, R.B. (1973). *Personality and Mood by Questionnaire.*, Jossey-Bass, San Francisco
50. Cattell, R.B. (1973). *Personality and Mood by Questionnaire.*, Jossey-Bass, San Francisco
51. Cheung, F M, Leung, K, Zhang, J X, Sun, H F, Gan, Y G & Song, W Z (2001) Indigenous Chinese personality construct: Is the Five-Factor Model complete? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 407-433.
52. Cooper, C.R & Denner, J (1998). Theories, linking culture an Universal and community-specific processes. *Annual Review* 49, 559-584
53. Costa, P. T. Jr. and McCrae, R. R. (1992b). 'Trait psychology comes of age'. In: Sonderregger, T.B. (Ed.), *Nebraska Symposium on Motivation: Psychology and Aging*, pp. 169±204, University of Nebraska Press, Lincoln, NE
54. Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1989). *NEO PI/FFI M anual Supplement*. Odessa, FL: sychological Assessment Resources.
55. DeYoung, C. G., Peterson, J. B., & Higgins, D. M. (2001). Higher-order factors of the big five predict conformity: Are there neuroses of health? *Personality and Individual Differences*, 33, 533-552.
56. Digman, J. M. (1997). Higher-order factors of the big five. *Journal of Personality*

- and *Social Psychology*, 73, 1246- 1256.
57. Digman, J. M. and Takemoto-Chock, N. K. (1981). Factors in the natural language of personality: re-analysis, comparison and interpretation of six major studies. *Multivariate Behavioral Research*, 16, 149–70.
 58. Dwairy, M. (Ed.) (2006). *Psychological Research and Mental Health among Arabs in Israel. Shfa-Amer, Israel: The Arab Psychological Association in Israel and The Galilee Society for Health Research. (in Arabic)*
 59. Elliot, A. J., & Thrash, T. M. (2002). Approach-Avoidance motivation in personality: approach and avoidance temperaments and goals. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, 804-818
 60. Fiske, D. W. (1949). Consistency of the factorial structures of personality ratings from different sources. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 44, 329–44.
 61. Friedman, H & Schustack, M (2009). *Personality Classic Theories and Modern Research*, Allyn and Bacon.
 62. Goldberg, L. R. (1981). Language and individual differences: The search for universals in
 63. Goldberg, L. R. (1990). An alternative 'Description of personality': the Big-Five factor structure. *Journal of Personality and Social Psychology*, 59, 1216–29.
 64. Goldberg, L. R. (1992). Development of markers for the Big-Five factor structure. *Psychological Assessment*, 4, 26-42.
 65. Hogan, R. (1986). *Hogan Personality Inventory manual*. Minneapolis, MN: National Computer Systems.
 66. John, O. P. (1990). The "Big Five" factor taxonomy: Dimensions of personality in the natural language and questionnaires. In L. A. Pervin (Ed.) *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 66-100) New York: Guilford Press
 67. John, O. P. (1990). The "Big Five" factor taxonomy: Dimensions of personality in the natural language and questionnaires. In L. A. Pervin (Ed.) *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 66-100) New York: Guilford Press.
 68. John, O. P., & Srivastava, S. (1999). The Big-Five trait taxonomy: History, measurement, and theoretical perspectives. In L. A. Pervin & O. P. John (Eds.), *Handbook of personality: Theory and research* (Vol. 2, pp. 102–138). New York: Guilford Press.
 69. John, O. P., Goldberg, L. R., & Angleitner, A. (1984). *Better than the alphabet: Taxonomies of Personality-descriptive terms in English, Dutch, and German*. In H. Bonarius, G. van Heck, and N. Smid (Eds.), *Personality psychology in Europe: Theoretical and empirical developments* (pp. 83-100). Berwyn: Swets North America Inc.
 70. Markus, H.R., Kitayama, S. (1998). the cultural psychology of personality. *Journal of Cross-Cultural Psychology and Research*, 29(1), 63-87.
 71. Markus, H.R., Kitayama, S., & Heiman, R. (1997). Culture and "basic" psychological principles. In E.T. Higgins & A.W. Kruglanski (Eds.), *Social psychology: Handbook of basic principles* (pp. 857–913). New York: Guilford.
 72. Matthews, G, Deary, I & Whiteman, M.C. *Friedman H&Schustack M.W (2009). Personality classic theories and modern research. Allyn and Bacon.*
 73. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985b). Openness to experience. In R. Hogan & W. H. Jones, *Perspectives in personality* (Vol. 1, pp. 145-172). Greenwich, CT: JAI Press.
 74. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985b). Openness to experience. In R. Hogan & W. H. Jones, *Perspectives in personality* (Vol. 1, pp. 145-172). Greenwich, CT: JAI Press.

75. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985c). Comparison of EPI and psychoticism scales with measures of the five-factor model of personality. *Personality and Individual Differences*, 6, 587-597.
76. McCrae, R. R., & Costa, P. T., Jr. (1992). Discriminant validity of NEO-PI-R facet scales. *Educational and Psychological Measurement*, 52, 229-237.
77. McCrae, R. R., & Costa, P. T., Jr. (2003). Personality in adulthood: A Five-Factor Theory perspective (2nd. ed.). New York: Guilford Press. New York: Macmillan
78. Mervielde, I., & De Fruyt, F. (2002). Assessing children's traits with the hierarchical personality inventory for children. In B. de Raad & M. Perugini (Eds.), *Big Five assessment* (pp. 129-142). Ashland, OH: Hogrefe & Huber
79. Mervielde, I., De Pauw, S. & Van Leeuwen, K. (2008, October). The structure of temperament and personality from infancy to childhood. Paper presented at the Occasional Temperament Conference, San Rafael, CA.
80. Norman, W. T. (1969). "To see ourselves as others see us!": Relations among self-perceptions, peer-perceptions, and expected peer-perceptions of personality attributes. *Multivariate Behavioral Research*, 4, 417-443.
81. Norman, W. T. (1963). Toward an adequate taxonomy of personality attributes: replicated factor structure in peer nomination personality ratings. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 66, 574-88.
82. Oishi, S (2004). Personality in culture: A neo- Allportian view. *Journal of Research in Personality*, 38, 68-74.
83. Peabody, D., & De Raad, B. (2002). The substantive nature of psycholexical personality factors: A comparison across languages. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 983-997.
84. Pedersen, P.B (1990). The multicultural perspective as a fourth force in counseling. *Journal of Mental Health counseling*, 12, 93-95
85. Roberts, B. W., & Helson, R. (1997). Changes in culture, changes in personality: The influence of individualism in a longitudinal study of women. *Journal of Personality and Social Psychology*, 72, 641-651
86. Rushton, J. P., & Irwing, P. (2008). A General Factor of Personality (GFP) from two meta-analyses of the Big Five: Digman (1997) and Mount, Barrick, Scullen, and Rounds (2005). *Personality and Individual Differences*, 45, 679-683
87. Saucier, G & Ostendorf, F. (1999). Hierarchical Subcomponents of the Big Five Personality-Language Replication. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 613-627.
88. Simms, L.J (2007). The Big Seven Model of personality and its Relevance to Personality Pathology. *Journal of Personality*, 75, 65-94.
89. Simms, L.J (2007). The Big Seven Model of personality and its Relevance to Personality Pathology. *Journal of Personality*, 75, 65-94.
90. Smith, G. M. (1967). Usefulness of peer ratings in educational research. *Educational and Psychological Measurement*, 27, 967-84.
91. Tellegen, A., & Waller, N. G. (1987). *Reexamining basic dimensions of natural language trait descriptors*. 95 annual meeting of the American Psychological Association, (abstract).
92. Triandis, H & Suh, E.M (2002). Cultural Influences on Personality. *Annu. Rev. Psychol.* 53, 133-160.